

نشانه‌های تب در انقلاب مشروطیت ایران با تکیه بر یافته‌های نظری کرین برنتون

دکتر بهرام نوازی*

چکیده:

این مقاله با بررسی انقلاب پیروز مشروطیت ایران در پی آن است که به توصیف عوامل و زمینه‌هایی که به خودانگیختگی یکپارچه ملت ستم‌کشیده ایران برای مبارزه با استبداد و سرکوب و همچنین به دگرگونی نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم انجامید بپردازد. با بررسی انقلاب مشروطیت روشن می‌شود که استبداد و ستم شاه و دربار بر لایه‌های گوناگون جامعه، به گونه طبیعی و گریزناپذیر شرایط زمان را برای انقلاب آماده کرده و در نتیجه، نفرت عمومی از بیدادگری به جنبشی انقلابی تبدیل شده است. یافته‌های کرین برنتون در کتاب «کالبدشکافی چهار انقلاب» نشان می‌دهد که انقلاب مشروطیت ایران تا اندازه زیادی با الگوی چهار انقلاب مورد بررسی برنتون همخوانی دارد. نشانه‌هایی همچون وجود يك حکومت استبدادی و بیدادگر، ناتوانی آن در سرکوب کامل انقلابیون و همچنین گسترش آرمانگرایی و آزادیخواهی در میان انقلابیون که در فراهم کردن زمینه‌های عینی و ذهنی لازم و کافی برای انقلاب نقش بنیادی داشته است، در انقلاب مشروطیت ایران نیز به چشم می‌خورد.

اما آنچه برنتون نادیده گرفته است، وجود عوامل بیرونی و نفوذ قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای در پیدایش و پیروزی انقلاب است که در مورد انقلاب مشروطیت ایران، بر پایه شواهد و مدارك انکارناشدنی، رقابت دو دولت نیرومند زمان یعنی روسیه و انگلستان برای به دست آوردن نفوذ بیشتر در ایران زمینه بهتری برای این انقلاب مردمی فراهم کرده است. دولت انگلستان با بهره‌برداری از ناخرسندی عمومی از شرایط موجود و پادرمیانی و پشتیبانی از انقلابیون که بیشتر زیر نفوذ روحانیون، روشنفکران و بازرگانان و پیشه‌وران بود، دگرگونی انقلابی را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز رقم زد تا رقیب، بی‌احساس نگرانی از گردونه رقابت بیرون رود و زمینه برای گسترش نفوذ بریتانیا در سراسر ایران آماده شود.

*عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) و پژوهشگر میهمان در دانشگاه بریتیش

کلمبیا در ونکوور - کانادا

پیشگفتار

واژه انقلاب گذشته از معنای لغوی اش «دگرگونی»، مفاهیم دیگری همچون «خسونت»، درگیری بخش بزرگی از جمعیت و دگرگونی ساختار کلی حکومت را نیز دربرمی گیرد. از این واژه تعریف‌های گوناگون شده است. برای نمونه، یاروسلاو کرجسی (۱۹۹۴: ۶) آن را در سه واژه «دگرگونی ناگهانی فراگیر» (sweeping dramatic change) خلاصه کرده در حالی که فرهنگ انگلیسی آکسفورد انقلاب را چنین تعریف کرده است: سرنگونی کامل حکومت مستقر در هر کشور یا دولت به دست کسانی که پیشتر تابع آن بوده‌اند و جابه‌جا شدن یک حکومت با گونه تازه‌ای از حکومت با زور». از دید ساموئل هانتینگتون (۱۹۶۸: ۲۶۴) نیز انقلاب به معنی «دگرگونی سریع، بنیادی و خسونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط در یک جامعه درباره نهاد‌های سیاسی، ساختار اجتماعی و فعالیت و سیاست‌های رهبری و حکومت است»، در حالی که تداوم اسکاچپول (۱۹۷۹) تعریفی به نسبت کلی از انقلاب به دست می‌دهد که در آن انقلاب‌های اجتماعی از انقلاب‌ها و شورش‌های سیاسی جدا می‌شود. جک گولدستون (۱۹۹۱) از مفهومی با عنوان «از کارافتادگی دولت» در یک بحران سخت بهره می‌گیرد و چارلز تیلی (۱۹۹۳) بر «اقدام جمعی» برای تشخیص دامنه گسترده‌ای از گونه‌های درگیری اجتماعی و سیاسی انگشت می‌گذارد. گذشته از اینها، انقلاب چنان اعتماد به نفسی به یک انقلابی می‌دهد که از دید توماس گرین (۱۹۹۰: ۲) «تنها با ایمان یک مؤمن مذهبی در تلاش برای تحقق بخشیدن به خواست پروردگار قابل مقایسه است.»

بدین سان، انقلاب به معنای دگرگونی سخت و ناگهانی و همراه با پیشرفت یارشد در زمینه‌های گوناگون فکری و رفتاری و در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی، کاربردی گسترده یافته است. این دگرگونی، به گونه معمول، به نشستن گروه مبارز و انقلابی به جای گروه حاکم در اداره دستگاه سیاسی کشور می‌انجامد. این جانشینی به علت شدت و ناگهانی بودن رخداد آن، در عمل با یک خیزش همراه با زور یا دست کم با یک توطئه براندازی همراه می‌شود و همین عنصر «خسونت» است که انقلاب را از دگرگونی‌هایی که بر پایه توافق یا به گونه تدریجی و تکاملی صورت می‌گیرد جدا می‌کند. نشانه برجسته این جدایی بی‌گمان در همین نکته

است که دگرگونی سخت و ناگهانی، برخلاف دگرگونی توافقی و تکاملی، به برهم خوردن پایداری و ثبات جامعه می‌انجامد و این احتمال بیشتر می‌شود که عوامل ناخواسته‌ای در جریان این دگرگونی دخالت و از جریان اصیل انقلابی به سود خود بهره‌برداری کنند.

اما مهمتر از اینها، بحث واقعی بر سر دلایل و شرایط بروز انقلاب‌ها و نقش بسزایی است که شاید یک عامل (اعم از ذهنی یا عینی، ملی یا بین‌المللی) بیش از دیگر عوامل بازی می‌کند و بعنوان عامل تعیین‌کننده یا عامل حساس شناخته می‌شود. مخالفان انقلاب همواره کوشیده‌اند این دلایل را به کمترین اندازه کاهش دهند در حالی که موافقان می‌خواهند به انقلاب خود ژرفای تاریخی و اجتماعی بخشند. به همین سان کسانی که علاقه و منافی در زمینه امور بین‌المللی ندارند یا از پرداختن به زمینه‌های بین‌المللی انقلاب بعنوان یک عنصر وارداتی، ساختگی، بیرونی یا بیگانه با یک جامعه خاص می‌هراسند، به سادگی از آن درمی‌گذرند و آن را زیر عنوان «تئوری توطئه» تخطئه می‌کنند. در نقطه مقابل این تفکر، برخی دیگر جای می‌گیرند که اعتبار و عمق اجتماعی انقلاب‌ها را انکار می‌کنند و تنها با در نظر گرفتن عوامل بیرونی، هر رخداد را امایه گرفته از فراسوی مرزها می‌پندارند. برای نمونه، روزمیری اوکین (۱۹۹۶)

○ یافته‌های کرین برینتون در کتاب «کالبدشکافی چهار انقلاب» نشان می‌دهد که انقلاب مشروطیت ایران تا اندازه زیادی با الگوی چهار انقلاب مورد بررسی برینتون همخوانی دارد. نشانه‌هایی همچون وجود یک حکومت استبدادی و بیدادگر، ناتوانی آن در سرکوب کامل انقلابیون و همچنین گسترش آرمانگرایی و آزادیخواهی در میان انقلابیون که در فراهم کردن زمینه‌های عینی و ذهنی لازم و کافی برای انقلاب نقش بنیادی داشته است، در انقلاب مشروطیت ایران نیز به چشم می‌خورد.

○ آنچه برینتون نادیده گرفته است، وجود عوامل بیرونی و نفوذ قدرت های بزرگ جهانی و منطقه ای در پیدایش و پیروزی انقلاب است که در مورد انقلاب مشروطیت ایران، بر پایه شواهد و مدارک انکارناشدنی، رقابت دو دولت نیرومند زمان یعنی روسیه و انگلستان برای به دست آوردن نفوذ بیشتر در ایران زمینه بهتری برای این انقلاب مردمی فراهم کرده است.

علل انقلاب ها را بیشتر برآمده از ابعاد داخلی تحکیم دولت و جنگ داخلی می داند تا چالش هایی که در بیرون پدید آمده است ولی کرجسی (همان) که شش انقلاب بزرگ را با هدف یافتن يك الگوی مشترك پیدایش و گسترش انقلابها بررسی کرده چنین نتیجه گرفته است که انقلاب های بزرگ (نه همه انقلابها) از برخی (نه همه) جهات از قدرت های خارجی و نظام بین المللی اثر پذیرفته است.

درباره انقلاب مشروطیت ایران نیز همین گوناگونی و اختلاف دیدگاهها وجود دارد. ادوارد براون (۱۳۷۶: ۱۰۳-۱۱۱) که نخستین روایت از انقلاب مشروطیت را در ۱۹۱۰ به نگارش در آورده است با برشمردن عوامل گوناگون مؤثر در پیروزی انقلاب مشروطیت، انقلاب مشروطیت را در شرایط رقابت دو قدرت بزرگ روسیه و انگلستان در ایران در اوایل سده بیستم تحلیل کرده و پناه دادن انگلستان به بست نشینان تهرانی و تبریزی را در نمایندگی های دیپلماتیک و کنسولی خود، دخالت آن کشور دانسته است. از این فراتر، احمد کسروی نویسنده تاریخ مشروطه ایران (۱۳۷۳: ۱۱) است که نقشی بی همتا برای «دخالت» انگلستان قائل شده و معتقد است که خواست نخستین و اصلی مردمان ایجاد «عدالتخانه» یا «مجلس عدالت» بوده و واژه «مشروطه» و «مجلس شورای ملی» بعدها و در جریان انقلاب از دهان سفارت و کنسولگری انگلستان در تهران و تبریز بیرون آمده و بر سر زبانها افتاده است. از دید او، اگر عدالتخانه برپا می شد، علما زمام کارها را در دست می گرفتند یا دست کم در

نظارت بر اجرای احکام آن که می بایست بر احکام اسلامی استوار باشد، نقشی برجسته می یافتند ولی سفارت انگلستان در تهران که چنین وضعی را نمی خواست، برای «رخنه کردن در نهضت» و سپردن رهبری آن «... به دست منورالفکران لیبرال انگلوفیل» از نقش خود بعنوان «پیک» برای رساندن «اخبار رویدادهای پایتخت» و «فرصت طلایی» که «تحصن بست نشینان در سفارت انگلستان» فراهم کرده بود بهره جست و «در واقع به تصمیمات علماء مهاجر جهت داد» (همان: ۷) و با طرح «مجلس شورای ملی»، تدوین «قانون اساسی» موضوعه و «دولت قانونی»، نهضت را به «انحراف» کشاند. (همان: ۵ و ۱۲) در برابر اینها فریدون آدمیت (۱۳۵۵: ۱۸۸) قرار دارد که سیاست انگلستان در آن دوران را «انفعالی... نه فعلی، آن هم در دایره سخت محدود» دانسته است و در همین راستا مهدی قلی خان هدایت (۱۳۶۳: ۱۶) نقش انگلستان را در این زمینه تنها «منع و تشویق توأم» عنوان کرده است نه چیزی بیش از آن. همین اختلاف دیدگاهها است که از دید جانت آفاری (۱۹۹۶: ۲) سبب شده است که «بسیاری از تضادهای محوری این رخداد چندفرهنگی و چند عقیدتی تاکنون همچنان حل نشده باقی بماند».

در این نوشتار تلاش شده است بر پایه یافته های نظری کرین برینتون درباره انقلابها و چارچوب مفهومی وی در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب یعنی انقلابهای انگلستان، آمریکا، فرانسه و روسیه، به نشانه های بروز تب در انقلاب مشروطیت ایران پرداخته و موارد همخوانی یا ناهمخوانی نظریه برینتون با واقعیات در این زمینه تحلیل شود. روش پژوهش در این مقاله توصیفی و تحلیلی است. در مباحث مقدماتی که به پیشینه تاریخی انقلاب مشروطه و رفتار گروه های گوناگون مربوط می شود، روش توصیفی - تاریخی به کار گرفته شده و با تکیه بر اسناد دست اول همچون خاطرات انقلابیون مشروطه خواه که در زمان انقلاب و پس از آن نگاشته شده است شرایط و زمینه های مؤثر بر پیدایش و تحول انقلاب مشروطه مورد توجه قرار گرفته است. در بحث اصلی این نوشتار که ارتباط، مقایسه و انطباق پدیده انقلاب مشروطیت ایران با یافته های نظری کرین برینتون مبنی بر وجود همسانیها و مشترکاتی میان انقلابها است، روش تحلیلی به کار رفته است. یافته های کرین برینتون درباره عوامل و نشانه های درونی بروز انقلاب مشروطیت ایران، درست می نماید، اما غفلت وی از پرداختن به نقش

بخش دیگری به آن، تا جایی پیش می‌رود که پیشنهاد می‌کند به‌جای مخالفت با انقلاب‌هایی چون چین و کوبا بیاییم و «خود را در مقام رهبری چنین انقلاب‌هایی قرار دهیم» (همان: ۳۱۵)؛ همان چیزی که مادر حکمت نغز ایرانی، آنرا به مروّت با دوستان و مدارا با دشمنان تعبیر می‌کنیم. بدین‌سان بریتون امیدوار است که یافته‌هایش سودمند افتد و «سده‌ای به نسبت مسالمت‌آمیزتر» در سنجش با سده بیستم در پیش باشد. (همان: ۳۱۶)

تلاش بریتون در بیان علل انقلاب، از يك نظر کاری تازه و بکر نبوده است زیرا خود در مقدمه این کتاب (همان: ۱۵-۱۴) اعتراف می‌کند که هنر تاریخ‌نگاران حرفه‌ای پیش از وی در این بوده که «واقعیات مربوط به رفتار انسان‌ها در گذشته» را بررسی کرده‌اند و منابعی هم که وی در نگارش این اثر به کار گرفته همه محصول کار همان

○ نشانه‌هایی یکنواخت را که بریتون بعنوان نشانه‌های بروز شرایط انقلابی بر شمرده عبارت است از ۱) رشد اقتصادی عمومی ولی ناخرسندی شهروندان از فشار و تحقیر و ستمی که در این زمینه بر آنان روا داشته شده و در همان حال فروریختگی دستگاه مالی هیأت حاکمه؛ ۲) گله‌مندی يك گروه توانگر پولدار از بر خوردار نبودنشان از امتیازات اجتماعی و سازمان یافتگی آنان برای درمان فروریختگی دستگاه مالی دولت از راه دستیابی به پایگاه قدرت سیاسی؛ ۳) بیزاری روشنفکران از هیأت حاکمه و کناره‌گیری آنان به علت بی‌پاسخ ماندن درخواست‌هایشان؛ ۴) غفلت و ناکارآمدی هیأت حاکمه در دست زدن به اصلاحات لازم؛ ۵) بی‌اعتمادی هیأت حاکمه به خود و سستی و پراکندگی در سرکوب مخالفان؛ ۶) به قدرت رسیدن مبارزان سازمان یافته و همداستان.

عامل بیرونی در انقلاب‌ها، مهمترین نقطه ضعف نظریه او است و در این نوشتار با تأکید بر همخوانی‌ها و ناهمخوانی‌های انقلاب مشروطیت ایران با یافته‌های کرین بریتون تلاش می‌شود نظریه وی مورد ارزیابی قرار گیرد. نگارنده بار دیگر گونه نگرش تک‌عاملی به پدیده انقلاب، نشانه‌های متعدد و گوناگون انقلاب را می‌پذیرد و برای تبیین این گوناگونی و آثار آن تلاش می‌کند.

یافته‌های نظری کرین بریتون

کرین بریتون، پس از گرفتن مدرک دکتری فلسفه در ۱۹۲۳، گذشته از فعالیت در انجمن فلسفی آمریکا، بعنوان استاد و پژوهشگر در رشته تاریخ در دانشگاه هاروارد و رییس انجمن تاریخ آمریکا در ۱۹۳۶ کتابهایی در زمینه تاریخ و اندیشه سیاسی و روابط خارجی ایالات متحده با کشورهای بزرگ اروپایی نوشت و کالبدشکافی انقلابها (The Anatomy of Revolutions) پنجمین اثر اوست که در ۱۹۳۸ انتشار یافته و بارها تجدید چاپ شده است. ترجمه فارسی این کتاب (چاپ ۱۹۶۵) در ۱۳۶۲ به قلم محسن ثلاثی منتشر شده است. کرین بریتون بارها در جای جای کتاب خود (۱۹۶۳: ۶، ۷۸، ۱۰۶، ۳۱۱، ۳۱۳) یادآور می‌شود که نشانه‌های بروز و تحول انقلاب متفاوت است و هرگز قصد ندارد الگویی یگانه در این زمینه به دست دهد که بعنوان محکی برای شناسایی يك انقلاب یا پیش‌بینی آن به کار گرفته شود یا در پی یافتن يك «سنخ آرمانی» یا «ایده افلاطونی» برای انقلاب نیست. (همان: ۶)

اما در مقدمه این کتاب، هدف خود را «نظارت» بر روندهای دگرگونی اجتماعی و «شناخت» علمی از انقلاب یا دست‌کم برداشتن «گام‌های مؤثر» در این راه عنوان می‌کند (همان: ۵۴) و همین تلاش برای «به دست آوردن برخی تخمین‌ها از یکنواختی‌های» (uniformities) چهار انقلاب پیروزمند در دولت‌های جدید، گویای تمایل درونی وی برای استخراج و به دست دادن الگویی مشترک و کاربردی برای دیگر شرایط انقلابی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون است. برای نمونه، نگرانی وی از بروز بحران‌هایی چون شورش سیاهان در دهه ۱۹۶۰ در درون جامعه آمریکا (همان: ۳۱۳) و «خطاهای گذشته» ایالات متحده در مخالفت با انقلاب‌های چین و کوبا (همان: ۳۱۵)، انگیزه‌ای کافی برای چاپ دوباره این کتاب در ۱۹۶۴ بوده و با افزودن

همان حال فروریختگی دستگاه مالی هیأت حاکمه؛ ۲) گله‌مندی يك گروه توانگر پولدار از برخوردار نبودنشان از امتیازات اجتماعی و سازمان‌یافتگی آنان برای درمان فروریختگی دستگاه مالی دولت از راه دستیابی به پایگاه قدرت سیاسی؛ ۳) بیزاری روشنفکران از هیأت حاکمه و کناره‌گیری آنان به علت بی‌پاسخ ماندن درخواست‌هایشان؛ ۴) غفلت و ناکارآمدی هیأت حاکمه در دست زدن به اصلاحات لازم؛ ۵) بی‌اعتمادی هیأت حاکمه به خود و سستی و پراکندگی در سرکوب مخالفان؛ ۶) به‌قدرت رسیدن مبارزان سازمان‌یافته و همدستان. (همان: ۲۹۵-۲۹۲)

بر پایه‌ی جزء سوم این نظریه، انقلابها، گذشته از چند استثنا، پس از پشت سر گذاشتن سه مرحله به پیروزی می‌رسند: نخست، میان‌روها قدرت را به دست می‌گیرند اما در سایه‌ی سهل‌انگاری در برآوردن خواسته‌های انقلابیون جای خود را به تندرورها می‌دهند؛ به علت تندرویهای این گروه و پدید آمدن دشواریهای گوناگون در راه پیشبرد اهداف انقلابی، آنان نیز کاری از پیش نمی‌برند؛ سرانجام با فرار سیدن دوران «ترمیدور»، تب از میان می‌رود و جامعه به پایداری گذشته‌ی خود بازگشت می‌کند. البته این نوشتار تنها به جزء نخست این نظریه یعنی نشانه‌های پیدایش انقلاب پرداخته است و عوامل و زمینه‌های انقلاب مشروطیت ایران را تنها بر پایه‌ی همین جزء نخست تحلیل کرده است.

○ از دید کرینتون، آن که انقلاب را به راه می‌اندازد يك «گروه کوچک فعال» است که به گونه‌ی «منضبط، اصولی و متعصب» سازمان یافته و از راه تبلیغات، جنجال‌آفرینی، تظاهرات، تحصن، جنگ‌های خیابانی و چریکی، شورش دور از خشونت، درخواست میانجیگری برای وارد آوردن فشار بر حکومت، ترورهای پراکنده از گونه‌ی تنبیهی و تصفیه‌ای و شیوه‌های دیگری با ترکیب‌های گوناگون زمینه‌سازی کرده است.

تاریخ‌نگارانی است که در دوره‌های گذشته به «گردآوری»، «غریب کردن» و «محک زدن» انقلاب‌ها پرداخته‌اند. با این حال نوآوری برینتون را که از آن به نظریه‌ی وی یاد می‌شود می‌توان در طرح يك چارچوب مفهومی (conceptual scheme of the fever) دانست که با بهره‌گیری از علوم طبیعی و برداشت استعاره‌هایی چون «طوفان» و «تب» از این علوم، برای تبیین مراحل انقلاب یا چرخش و گردش آن و تحلیل موضوعی چهار انقلاب، بی‌توصیف سیر تاریخی یکایک آنها، انجام شده است.

مقایسه‌ی چهار انقلاب بزرگ معاصر انگلستان، آمریکا، فرانسه و روسیه و تحلیل عوامل مشترك در آنها و تلاش وی برای سنجیدن علوم اجتماعی با علوم طبیعی، خود نشان از هدف بنیادی برینتون برای دستیابی به چیزی چون قانون یا یکنواختی‌های علوم دقیقه دارد. (همان: ۸۲۳، ۲۷۸) وی پذیرفته است که با بهره‌گیری از این طرح مفهومی در پی آن است که «پیش از انفجار انقلاب» به شناسایی «شاخص‌های نمودار تب» بپردازد و با «آسیب‌شناسی» بهنگام آن، (همان: ۱۸) به يك نظام اجتماعی «متوازن» دست یابد. (همان: ۱۶) به سخن دیگر، همان ویژگی پیش‌بینی و پیشگیری را که از يك «نظریه‌ی ارگانیک» متصور است، برینتون در طرح چارچوب مفهومی خود جستجو کرده است. (همان: ۱۹) برای نمونه، وی با استناد به همین چارچوب مفهومی است که جنبش سیاهان آمریکا در دهه‌ی ۱۹۶۰ را «انقلاب» نمی‌داند چرا که نه‌رژیمی را سرنگون کرده و نه هدف جابه‌جایی حکومت در سر داشته است (همان: ۳۰۹)؛ سرانجام اینکه می‌گوید «با همه‌ی این کسر و تفریق‌ها، ... چیزی از یکنواختی‌ها به‌جا می‌ماند که ... می‌تواند در جهان دهه‌ی ۱۹۶۰ نیز مصداق یابد.» (همان: ۳۱۳)

از دید برینتون (همان: ۲۰) جامعه‌ی دستخوش انقلاب به بدن انسانی که دچار بیماری عفونی و حمله‌ی «میکروب‌های شریر» شده شباهت دارد و تب ناشی از این بیماری و حمله، نشان‌دهنده‌ی نابسامانی و مدیریت نادرست هیأت حاکم برای رویارویی با آن میکروب‌های شریر است. بدین‌سان، انقلاب در نظریه‌ی برینتون به سه جزء تجزیه می‌شود: نشانه‌ها، تب، و درمان. نشانه‌هایی یکنواخت را که برینتون بعنوان نشانه‌های بروز شرایط انقلابی برشمرده عبارت است از ۱) رشد اقتصادی عمومی ولی ناخرسندی شهروندان از فشار و تحقیر و ستمی که در این زمینه بر آنان روا داشته شده و در

نشانه‌های پیدایش تب در انقلاب مشروطیت ایران

جامعه ایرانی به هنگام انقلاب مشروطیت، جامعه‌ای پایداری و سالم نبود چرا که تنشها چنان شدت گرفت که به بحرانی تبدیل شد. در واقع هنگامی که کرین بریتون با استعاره از «تب انقلاب» سخن می‌گوید بدین معنی است که همان‌گونه که «تب میکروب‌های شریرا می‌سوزاند... انقلاب هم مردم شریرو نهادهای ناسودمند و آسیب‌رسان را از میان برمی‌دارد». (۲۰: ۱۳۶۳) این انقلاب که در ۱۳۲۴ قمری (۱۹۰۶ میلادی) به ثمر رسید، بر آینه سالها مدیریت ناشایست هیأت حاکمه و ناخرسندی عمومی بود که شاید نتوان برای آن نقطه آغاز مشخص و مورد پذیرش همگان پیدا کرد: آیا باید امتیاز نامه توتون و تنباکوری که «پای بیگانگان را به کشور باز کرد و اروپاییان در ایران فراوان شدند» (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۵) و اعتراض و شورش سال ۱۲۶۸ ایرانیان بر ضد آن را که به‌انگیزه «پروای سود و زیان کشور» و بعنوان «نخستین تکان در توده ایران» (همان: ۱۲۸) نقطه آغاز به‌شمار آوریم (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۹۶۰: ۱۹۶۰؛ براون، ۱۳۷۶: ۴۶) یا به‌زمانی پیش از آن بنگریم و از اعتراض عمومی به انحصار نامه روتتر که بعنوان استثمارکننده‌ترین امتیاز در طول تاریخ از سوی ناصرالدین شاه مقتدرترین شاه سلسله قاجار به یک انگلیسی واگذار شده بود یاد کنیم؟ (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰-۵۳)

ناخرسندی عمومی

در ایران، در سال‌های پیش از انقلاب، حکومت با مسائل و مشکلات بزرگ اقتصادی یا دست کم مالی روبه‌رو بود. همه حکومت‌هایی که در دوره ده ساله ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ پیش از انقلاب مشروطیت روی کار آمدند با بحران مالی دست به گریبان بودند. (آدمیت، ۱۳۵۵: ۱۰۴) خان‌خانان در یک رساله خطی که در ۱۵ صفر ۱۳۱۴ به مظفرالدین شاه نوشت وضع کشور را بدین‌گونه تشریح کرد: «کار ملک بینهایت بی‌سامان است و حال خلق به غایت پریشان و دست تعدی عمال دراز... گویی بنیاد حکومت ایران بر ظلم است.» (نقل در همانجا) این مشکلات اقتصادی، فشار سنگینی بر بیشتر طبقات نیز می‌آورد به‌گونه‌ای که آنها را ناگزیر از ابراز گلایه از کمبود و فشار اقتصادی می‌کرد.

○ همچنان که بریتون معتقد است، در روند انقلاب هنگامی فرامی‌رسد که «یک طبقه به ثروت دست می‌یابد ولی خود را از بالاترین تشخص اجتماعی و پایگاه‌های قدرت آشکار و باز سیاسی محروم احساس می‌کند» و درست در این هنگام است که «تعارض‌های اجتماعی به اوج خویش می‌رسند»؛ یعنی زمانی که «ثروت به ویژه دو یا سه نسل از ثروت، نتواند هر چیزی، هر چیزی از این جهان را بخرد، شما نشانه‌های مقدماتی بسیار موثقی از انقلاب در دست دارید.»

برای نمونه «بی‌پولی مردم سبب کاهش سفرهای زیارتی و سیاحتی شده، بیکاری و تنگدستی موجب مهاجرت ۳۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۲۳ قمری به قفقاز و عثمانی گشته (آدمیت، همان: ۱۴۱) و شیوع و باهم مزید بر مشکلات شده بود. ده‌داران که عمدتاً از اعیان و درباریان بودند گندم و جو را در انبارهای خود احتکار می‌کردند تا نان کمیاب و گران شود تا به قیمت بیشتری بفروشند و حتی ناوابان هم به جای یک من، سه چارک بلکه کمتر می‌دادند و آشکارا هم اعلام می‌کردند که یک من ما سه چارک است مردم بدانید.» (کسروی، همان: ۱۴۳) به نوشته کسروی (همان: ۱۴۲) «نان همیشه کمیاب و جلو ناوایی‌ها پر از انبوه زن و مرد بودی که فریاد و هیاهوی آنان از دور شنیده شدی... چند بار آشوبی پدید آورد.» از نظری «کمی نان در بازار و سختی زندگانی مردم بینوا چاره‌ای کرده نشد و این گرفتاری می‌بود تا جنبش مشروطه خواهی پیشامد.» پیدادگری هیأت حاکم و «تعدیات» روزافزون شاه و شاهزادگان و حکام و مأموران دولتی به توده‌های محروم، آنان را به ستوه آورده بود و دامنه نارضایتی و اعتراض مردمی را در سرتاسر ولایات (تهران، قزوین، سمنان، قوچان، تبریز، شیراز، مشهد) گسترش داده بود. (ناظم‌الاسلام کرمانی، همان: ج ۱، ۲۶۸) هیاهو یا غوغای نان گرچه در جای خود با اهمیت است و

می‌نماید که بیدادگری حکام نیز پدیده‌ای ویژه آن زمان نبوده باشد یا اینکه به گونه‌ای غیر عادی شدت نیافته بوده است که توده‌ها را به ستوه آورده باشد. چرا که میرزا رضا کرمانی در شمار کسانی بوده است که به گفته خود «از وطن عزیز خود، از دست تعدی و ظلم فرار کرده، کثیف‌ترین کسب و شغل را از ناچاری پیش گرفته‌اند» و سرانجام گرفتار حبس، شکنجه و اعدام شده‌اند و کسی هم در برابر سرنوشته‌شان واکنش جدی نشان نداده است. (براون، همان: ۸۲)

اینها نظر عمومی کرین برینتون (همان: ۱۸۱) را مبنی بر اینکه «توده‌ها انقلاب را برپا نمی‌کنند» بلکه تنها «از آنها می‌توان برای برخی نمایش‌های هیجان‌انگیز سود جست» تأیید می‌کند. از دید کرینتون، آن که انقلاب را به راه می‌اندازد يك «گروه كوچك فعال» است که به گونه «منضبط، اصولی و متعصب» سازمان یافته و از راه تبلیغات، جنجال آفرینی، تظاهرات، تحصن، جنگ‌های خیابانی و چریکی، شورش دور از خشونت، درخواست میانجیگری برای وارد آوردن فشار بر حکومت، ترورهای پراکنده از گونه تنبیهی و تصفیه‌ای و شیوه‌های دیگری با ترکیب‌های گوناگون زمینه‌سازی کرده است. در انقلاب مشروطیت ایران ناخرسندی و اعتراضات مردمی هنگامی رنگ سیاسی به خود گرفت و به گونه دشنام‌گویی به دولت و نکوهش گماشتگان حکومت در آمد که از اوایل سال ۱۳۰۰ قمری نام گروه «تجّار و کسبه» بر سر زبان‌ها افتاد و همین گروه بود که رفته رفته نقش پیشاهنگ ایستادگی عمومی گسترده‌تر در برابر نظام حاکم را در دست گرفت. (آدمیت، همان: ۲۲) در اسناد داخلی و خارجی که درباره انقلاب مشروطیت منتشر شده است همواره رابطه‌ای مستقیم میان «نارضامندی شدید مردم» و بسته شدن اعتراض آمیز «تمام دکان‌ها و بازار» شهر، برای نمونه به خاطر قضیه کاهش ارزش پول نقره وجود داشته است. (آدمیت، همان: ۴۶-۴۷) به نقل از گزارش‌های رسمی لاسلس وزیر مختار انگلیس به لرد روزبری، ۲۸ سپتامبر ۱۸۸۲/۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۰) نمونه‌هایی از نفوذ و به گسترش این گروه را می‌توان در سال ۱۳۱۱ قمری یافت که وقتی دولت به علت کاهش بهای پول طلا و نقره، با بحران پولی روبه‌رو شد و تصمیم گرفت در برابر کسر بیست تومان از هر هزار تومان مسکوک، سکه‌های کهنه را با نو عوض کند، «صرافان و تمام مردم بصدادرآمده» و نزدیک بود شورشی مانند شورش تنباکو برپا کنند که دولت ناگزیر شد از طرح خود چشم‌پوشد. (آدمیت، همان: ۱۱۰-۱۰۹) به

○ کرین برینتون در «کالبدشکافی چهار انقلاب» انگلستان، فرانسه، روسیه و آمریکا دریافته است که «همه این انقلاب‌ها کمابیش خاستگاهی مالی داشته‌اند و همگی با اعتراض به مالیات‌گذاری آغاز شده‌اند»؛ واقعیتی که در مورد انقلاب مشروطیت نیز راست می‌آید. انقلاب مشروطیت در بحرانی‌ترین اوضاع اقتصادی و مالی دولت ایران رخ داد.

به تنهایی می‌تواند موجب بروز آشوب‌هایی شده باشد اما چنین می‌نماید که این گونه غوغاها در حد و اندازه يك انقلاب، گسترده نشده و دست بالا با غارت يك یا چند نانوايي یا انبار آذوقه ارباب و کشته شدن تنی چند، فروکش کرده است همچنان که در آشوب خونین ربیع‌الثانی ۱۳۱۶ قمری و تاراج خانه نظام‌العلماء و علماء‌الملک و دیگران در تبریز چنین شد. (کسروی، همان: ۱۴۰) بر سرهم، شورش یا شورش‌های این گروه از مردمان بینواچندان تأثیری در بروز نشانه‌های انقلاب نداشت چرا که این پدیده ویژه زمان انقلاب نبود و چه بسا در گذشته نیز سرنوشته محتوم و همیشگی بینوایان را رقم زده بود به گونه‌ای که برخی با آن وضع خو کرده بودند.

از این گذشته، به گواهی مدارک موجود، وضع جامعه بعنوان يك گل، از افزایش درآمد ملی و رفاه نسبی در قیاس با گذشته نیز برخوردار بود. در جریان بست نشینی در سفارت انگلیس در تهران و کنسولگری آن کشور در تبریز با اینکه ناهار و شام رایگان از سوی بازرگانان و پیشه‌وران فراهم می‌شد و در اختیار بست نشینان قرار می‌گرفت، از این مردمان «به غایت پریشان» خبری نبود و بیشتر بست نشینان از تجّار و کسبه و طلاب و شاگردان مدارس بودند. با توجه به اینکه در اجتماعات بعدی در جریان استبداد صغیر جمعیت حاضر در بهارستان تا يك صد هزار تخمین زده شده است (آبراهامیان، همان: ص ۸۶)، به نظر می‌رسد که روی خوش نشان ندادن بیشتر مردمان به بست نشینی در سفارت انگلستان در تهران، نشانه وضع مساعد یا دست کم بی‌نیازی آنها به ناهار و شام رایگان تجّار و کسبه بوده است. چنین

دادن هر گونه امتیاز در رشته‌های مهم اقتصادی به خارجی‌ان، حق انحصاری استخراج معادن و کشیدن راه آهن و ساختن راه شوسه و غواصی مروارید در خلیج فارس را به بانک ملی واگذار کرد. (ناظم الاسلام کرمانی، همان: جلد ۲، ۱۷؛ هدایت، همان: ۳۰-۳۱؛ آدمیت، همان: ۴۳۷-۴۳۶)

ضعف مالی دولت

بدین سان می‌توان گفت که مردمان در جامعه انقلابی ایران بر سرهم نسبت به گذشته زندگی بهتری داشته‌اند و برخی از گروه‌ها که مهمترین آنها «تجار و کسبه» بودند چنین احساس می‌کرده‌اند که سیاست‌های دولت بر ضد منافع اقتصادی ویژه آنها است ولی در تبلیغات انقلابی خود از منافع اقتصادی طبقاتی خود برای تحریک دیگران در جهت سرنگونی دولت حاکم سخن نمی‌گفته‌اند و در مقابل، این دولت بوده که از «کمبود مزمین پول» رنج می‌برده است. کرین بریتون در «کالبدشکافی چهار انقلاب» انگلستان، فرانسه، روسیه و آمریکا دریافته است که «همه این انقلاب‌ها کمابیش خواستگاهی مالی داشته‌اند و همگی با اعتراض به مالیات‌گذاری آغاز شده‌اند» (همان: ۴۱)، واقعیتی که در

○ گروه حاکم بعنوان «کسانی که در برابر چشمان همگان . . . و در رأس هرم اجتماعی» قرار داشتند در کار کردهایشان ناموفق بودند و در میان اعضای بانفوذ چنین هیأتی نیز رفته‌رفته این باور پدید آمد که تصاحب قدرت از سوی آنها ناعادلانه بوده و همه در برابر چشمان عدالت جاودانه، برادر و برابرند و به حقایق باورهایی که با آن رشد یافته بودند تردید کردند و در نتیجه نه تنها مقاومتی در برابر مخالفان از خود نشان ندادند بلکه خود نیز به صف مخالفان و انقلابیون پیوستند و خواستار دگرگونی شدند ولی پیش از آنکه به این مرحله برسند بسیار کوشیدند که دستگاه دولت را اصلاح کنند.

نقل از اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۱۰۷۰) رویدادهایی مانند به چوب بستن تاجران قند از جمله حاجی سید هاشم قندی که به تعطیلی بازار «به پشتیبانی از بازرگانان» و بست نشینی پنج هزار نفری در مسجد شاه انجامید (کسروی، همان: ۵۹-۶۰) یا دستور عین‌الدوله، صدراعظم مظفرالدین شاه، به تاراج اموال تجار و کسبه‌ای که دست به تعطیل کردن کسب و کار خود زده بودند که به بست نشینی چهارده هزار نفری «تجار و کسبه» به سرکردگی حاجی محمد تقی بنکدار و امین‌الضرب در سفارت انگلستان در تهران انجامید، تنها نمونه‌هایی از نفوذ رو به گسترش بازرگانان و پیشه‌وران بود.

سرانجام به نظر می‌آید همچنان که بریتون معتقد است، در روند انقلاب هنگامی فرامی‌رسد که «یک طبقه به ثروت دست می‌یابد ولی خود را از بالاترین تشخص اجتماعی و پایگاه‌های قدرت آشکار و باز سیاسی محروم احساس می‌کند» و درست در این هنگام است که «تعارض‌های اجتماعی به اوج خویش می‌رسند» (بریتون، همان: ۷۶)؛ یعنی زمانی که «ثروت به ویژه دو یا سه نسل از ثروت، نتواند هر چیزی، هر چیزی از این جهان را بخرد، شما نشانه مقدماتی بسیار موثقی از انقلاب در دست دارید.» (همان: ۷۷) این نکته درباره جامعه ایرانی در دوران انقلاب مشروطیت راست می‌آید یعنی «تجار و کسبه» حاضر نبودند همچنان خراجگزار دولت قاجار باقی بمانند و بی‌آنکه نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومت بازی کنند، از ثروت خود به سادگی بگذرند. چنان که رویدادهای بعدی نشان داد، همین «تجار و کسبه» ایرانی بودند که پس از پیروزی انقلاب مشروطیت و تشکیل مجلس اصناف ۶ گانه که تنها با حضور ۶۰ نماینده از تهران برپا شده بود، نمایندگان تهران که اکثریت نسبی چهل و یک درصدی آن از صنف تجار و کسبه بود (شجیعی، ۱۳۴۴: ۱۷۶) به اتفاق آرا طرح قرارنامه وام خارجی را رد کردند و در ۱۲ شوال ۱۳۲۴ به لایحه پیشنهاد شده از سوی نمایندگان صنف تجار برای تأسیس بانک ملی ایران با سرمایه شراکتی سی کرور تومانی که در صورت نیاز می‌توانست به یک صد کرور تومان افزایش یابد رأی مثبت دادند. مؤسسان بانک یک صد تن از سرمایه‌داران و رجال بودند که هر یک از پنج هزار تومان تا پنجاه هزار تومان سهم خریده بودند. قانون «امتیازنامه» بانک نیز در ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۴ به اتفاق آراء به تصویب رسید و بر پایه آن، مجلس گذشته از مخالفت با

«ورشکستگی قریب الوقوع حکومت» و گواه «ناکار آبی آن» بود. (برینتون، همان: ۴۱)

اصلاح طلبی هیأت حاکم

این ناکار آبی نشانه آن بود که گروه حاکم بعنوان «کسانی که در برابر چشمان همگان... و در رأس هرم اجتماعی» قرار داشتند در کار کردهایشان ناموفق بودند (برینتون، همان: ۶۰) و در میان اعضای بانفوذ چنین هیأتی نیز رفته رفته این باور پدید آمد که تصاحب قدرت از سوی آنها ناعادلانه بوده و همه در برابر چشمان عدالت جاودانه، برادر و برابرند و به حقانیت باورهایی که با آن رشد یافته بودند تردید کردند و در نتیجه نه تنها مقاومتی در برابر مخالفان از خود نشان ندادند بلکه خود نیز به صف مخالفان و انقلابیون پیوستند و خواستار دگرگونی شدند ولی پیش از آنکه به این مرحله برسند بسیار کوشیدند که دستگاه دولت را اصلاح کنند. این دگرگونی تدریجی برای نخستین بار پس از شکست‌های

○ از دیگر یافته‌های نظری برینتون، برپایی انجمن‌ها و گروه‌های فشار است که در آن کسانی با هدف‌های ویژه سازمان می‌یابند و برای رسیدن به هدف‌هایشان هر گونه فشار، از تبلیغات و درخواست‌های قانونی گرفته تا شیوه‌های گوناگون ترور و هراس افکنی را به کار می‌گیرند. از دید برینتون، شدت عملی که با گذشت زمان افزایش می‌یابد و در جهت دگرگونی بنیادین گروه حاکم پیش می‌رود از همین گروه‌های فشار مایه می‌گیرد که از درخواست قانونی و تبلیغ فراتر می‌روند و به برنامه‌ریزی و سازماندهی اقدام مستقیم بر ضد حکومت می‌پردازند. اهمیت این گروه‌ها و تأثیری که در پیروزی انقلاب دارند، برینتون را بر آن داشته تا از آنها بعنوان «حکومت غیر قانونی» یاد کند.

مورد انقلاب مشروطیت نیز راست می‌آید. انقلاب مشروطیت در بحرانی‌ترین اوضاع اقتصادی و مالی دولت ایران رخ داد. مظفرالدین شاه که خود را ظل الله می‌دانست دامنه قدرتش از پایتخت فراتر نمی‌رفت و به گونه‌ای که آبراهامیان (همان: ۳۷) می‌نویسد: «در حرف قادر مطلق بود... اما در عمل توان سیاسی نداشت...» دولت زیر بار سنگین بدهی خارجی و داخلی و به گفته میرزا حسن خان شیرازی، نماینده نخستین دوره مجلس، زیر «پنجه شیر... و چنگال عقاب» قرار داشت. (نقل در آدمیت، همان: ۴۳۳) در دوران صدارت امین السلطان (۱۳۲۱-۱۳۱۶ قمری) در برابر سه وام از بانک استقراضی روس در سال‌های ۱۳۱۸ (۱۹۰۰) و ۱۳۱۹ (۱۹۰۱) در آمد گمرک کل کشور به استثنای گمرک فارس و بندرهای خلیج فارس به وثیقه روسیه سپرده شده بود و در برابر دو وام از بانک شاهنشاهی انگلستان در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ (۱۹۰۳ و ۱۹۰۴) شیلات دریای خزر گرو گذاشته و مقرر شده بود که اگر در آمد شیلات کافی نباشد اقساط قرض از در آمد پست و تلگراف و باز در صورت لزوم از محل گمرک بندرهای خلیج فارس تأمین شود. (آدمیت، همان: ۱۱۵)

با این حال بحران مالی همچنان ادامه داشت و کسر بودجه دولت هر سال افزایش می‌یافت و در نتیجه دولت‌ها با عمری کوتاه در پی هم می‌آمدند و می‌رفتند. میانگین کسر بودجه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ به یک میلیون و نیم تا دو میلیون تومان در سال می‌رسید و دولت، ناتوان از دریافت مالیات از حکام ولایات، کاری جز اینکه «مالیات امسال به داد اقساط سنه ماضیه» برسد نمی‌توانست بکند. در نتیجه، به هنگام انقلاب مشروطیت، دولت ایران سه میلیون لیره به دولت روسیه تزاری، ۸۰۰ هزار لیره به دولت انگلستان و نزدیک به یک میلیون لیره به بازرگانان و توانگران کشور بدهکار بود و این ارقام بر سر هم به ۶۰ میلیون تومان می‌رسید و به علت ناتوانی در بازپرداخت، نه تنها اقساط بدهی به انگلستان عقب افتاده بود بلکه پرداخت هزینه‌های روزانه هم با دشواری انجام می‌شد. در ۲۲ رمضان ۱۳۲۴ نماینده دولت در مجلس شورای ملی که پس از پیروزی انقلاب مشروطیت به تازگی تشکیل شده بود، این ورشکستگی را به اندازه‌ای جدی اعلام کرد که گفت به زودی «تمام ادارات دولتی از کار می‌افتد»؛ (آدمیت، همان: ۴۳۴-۴۳۳) و این واقعیت آشکاری بود که نیاز مالی شدید دولت، در جامعه‌ای که نسبت به گذشته در رفاه و برخورداری به سر می‌برد، نشانه

○ از هنگامی که روند اعتراض‌های پیوسته و ناپیوسته رفته‌رفته در جهت رویارویی با سلطنت شکل گرفت، سه گروه فشار یعنی روشنفکران، روحانیان و بازرگانان همدست و همراه شدند.

صدر اعظم مظفرالدین شاه، در ۱۳۱۴ قمری نیز اصلاحاتی ساختاری همچون تأسیس هیأت وزیران مسئول، برپا کردن مجلس عمومی اصلاحات با شناختن حق افراد در تقدیم نقشه اصلاحات، تمرکز دستگاه مالی، رساندن مالیات کامل ولایات به خزانه، تعدیل دخل و خرج، بستن مالیات مستقیم به مواجبات‌های هنگفت که صاحبان آنها مالیاتی نمی‌پرداختند، استخدام مستشاران بلژیکی برای اداره گمرک و پست‌خانه که تا آن هنگام در اجاره افراد بود و همچنین نشر معارف و کاهش فشار حکومت و دادن آزادی نسبی و گسترش مطبوعات تازه صورت گرفت و حتی لزوم برپایی «حکومت ملی» بعنوان یگانه راهکار سیاسی در مجلس کنکاش دربار مطرح شد ولی همه آنها در اجرا به شکست انجامید و دولت در پیشبرد «فرورم مالی» نیز ناتوان ماند. (همان: ۴؛ کسروی، همان: ۲۲-۲۴)

در دوران طولانی حکومت امین‌السلطان (۱۳۲۱-۱۳۱۶) با وجود دریافت دو وام از روسیه و یک وام از انگلستان و همچنین صدور امتیازنامه داری در ۱۳۱۹ نه تنها بهبودی در اوضاع کشور پدید نیامد بلکه شرایط بدتر هم شد. (همان: ۲۵-۳۰) عبدالمجید میرزا عین‌الدوله نیز که پس از وی روی کار آمد، با همان بحران اقتصادی و مالی دست به گریبان بود و نتوانست راه درمانی پیدا کند. وی نه تنها نمی‌توانست کسری بودجه به جا مانده از پیش را از میان ببرد، که رغبتی هم به دریافت کمک یا وام از انگلستان و روسیه نشان نمی‌داد و با دادن هر گونه امتیاز خارجی، برای نمونه در راه‌سازی و کشیدن خط تلگراف نیز مخالفت می‌ورزید و حتی در ۱۳۲۲ قمری اعلام کرد که ایرانیان دارای امتیازنامه «حق واگذار کردن آن را به اتباع خارجی ندارند و نقض این قاعده به خودی خود، موجب ابطال امتیازنامه است». (آدمیت، همان: ۱۲۷) عین‌الدوله بریگاد قزاق روسی را که دستگاهی مستقل بود زیر نظر مستقیم وزارت

پی‌درپی نیروهای عشایری ایران از نیروهای منظم و مجهز روسیه صورت گرفت که پیامد آن قراردادهای گلستان ۱۱۹۲ قمری (۱۸۱۳ میلادی) و ترکمانچای ۱۲۰۷ قمری (۱۸۲۸ میلادی) بود. این شکست‌ها و قرارداد ۱۲۳۶ قمری (۱۸۵۷ میلادی) پاریس با انگلستان که بر پایه آن از هر گونه ادعا بر افغانستان چشم‌پوشی شد، پیامدهایی ناگوار برای سیاست و اقتصاد ایران داشت و امتیازهای دیپلماتیک، اقتصادی و کنسولی بسیاری را از ایران گرفت. (آبراهامیان، همان: ۴۸-۴۷) عباس میرزا، ولیعهد فتحعلیشاه، نخستین حرکت اصلاحی را با برپایی ارتش جدید منظم، کارگاه توپ و تفنگ‌سازی و دارالت ترجمه برای برگرداندن کتابهای نظامی و مهندسی به فارسی و فرستادن دانش‌آموزان به اروپا آغاز کرد که بعدها از سوی امیر کبیر، صدر اعظم ناصرالدین شاه، و پس از چندی از سوی خود ناصرالدین شاه دنبال شد. بیشتر تاریخ‌نگاران، رواج روزنامه و ایجاد دبستان را از عوامل بیداری ایرانیان و انقلاب مشروطیت دانسته‌اند که به دست اعیان و اشراف بود و مربوط به همین دوران طولانی ناصری است. (کسروی، همان: ۱۲۸)

در ۱۲۹۸ قمری پیشنهاد میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله درباره برپایی وزارت تخرانه‌های نه‌گانه و شناخت مسئولیت وزیران، مورد پسند ناصرالدین شاه قرار گرفت (آدمیت، همان: ۴۵). و شاه حتی تا آنجا پیش رفت که با فرستادن نماینده‌ای به آلمان از آن دولت بخواهد مشاورانی برای به انجام رساندن این اصلاحات به ایران گسیل دارد. شاه که از سفر سوم خود به اروپا بازگشته بود چنان از پیشرفت و نظم در اروپا به وجد آمده بود که در اول ربیع‌الاول ۱۳۰۷ در جلسه وزیران و شاهزادگان از «عزم جزم» خود برای برپایی «قانون» در ایران و رفتن بر پایه «قانون» سخن گفت و گروهی ۵ نفری از روشنفکران و دانش‌آموختگان در فرانسه را به سرپرستی ملک‌آرا مأمور نوشتن قانون کرد. (همان: ۱۲) پس از قیام همگانی در برابر امتیازنامه رژی، ناصرالدین برای آخرین بار تصمیم گرفت که در راستای پاسداری از حقوق مردمان دست به اصلاحاتی بزند و دستگاه عدلیه را سرسامان دهد. از همین رو در رجب ۱۳۰۹ میرزا محسن خان مشیرالدوله (معین‌الملک پیشین) را که با قوانین غربی آشنا بود و به هنگام سفارت در اسلامبول قانون تجارت فرانسه را برای اجرا «محاکم کارپردازهای» ایران پیشنهاد کرده بود، به وزارت عدلیه برگزید. (همان: ۱۴)

در دوره یک‌ساله صدارت میرزا علی خان امین‌الدوله،

می‌خواست و نه می‌توانست اصلاحات لازم را «برضد اختیارات شاهزادگان خائن» صورت دهد، (مجموعه اسناد ملکم، امین‌الدوله به ملکم، ۹ ربیع‌الاول ۱۳۰۴ نقل در آدمیت، همان: ۱۹) کار اصلاحات دولتی به پیش نرفت و کار به دست گروه‌های فعال مخالف و انقلابی از جمله گروه تازه «تجارت و کسبه» افتاد که هدفشان فشار آوردن به حکومت برای اعمال اصلاحات مورد نظر بود.

گروه‌های فشار و سازماندهی مردمان

از دیگر یافته‌های نظری بریتون، برپایی انجمن‌ها و گروه‌های فشار است که در آن کسانی با هدف‌های ویژه سازمان می‌یابند و برای رسیدن به هدف‌هایشان هرگونه فشار، از تبلیغات و درخواست‌های قانونی گرفته تا شیوه‌های گوناگون ترور و هراس‌افکنی را به کار می‌گیرند. از دید بریتون، شدت عملی که با گذشت زمان افزایش می‌یابد و در جهت دگرگونی بنیادین گروه حاکم پیش می‌رود از همین گروه‌های فشار مایه می‌گیرد که از درخواست قانونی و تبلیغ فراتر می‌روند و به برنامه‌ریزی و سازماندهی اقدام مستقیم بر ضد حکومت می‌پردازند. اهمیت این گروه‌ها و تأثیری که در پیروزی انقلاب دارند، بریتون را بر آن داشته تا از آنها بعنوان «حکومت غیر قانونی» یاد کند. (همان: ۴۶) نقش گروه‌های فشار از نخستین مراحل انقلاب مشروطیت ایران نیز به خوبی آشکار است و از هنگامی که روند اعتراض‌های پیوسته و ناپیوسته رفته رفته در جهت رویاری با سلطنت شکل گرفت، سه گروه فشار یعنی روشنفکران، روحانیان و بازرگانان همدست و همراه شدند.

روحانیانی که پیش از انقلاب مشروطیت و در جریان اعتراض عمومی به امتیازنامه‌های روتیر و رژی، نفوذ خود را به خوبی نشان داده بودند، در سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ قمری به رهبری طباطبایی و بهبهانی در پی «کم کردن ستم و یا محدود نمودن آن»، مشروطیت را واجب الهی و ضرورتی عقلی دانستند (قوچانی، ۱۳۶۲: ۸۶) و با توجه به زندگی اجتماعی ایرانیان به آن يك «صبغة دینی» دادند. (آبادیان، ۱۳۷۴: ۳۱) مشروطه از دید آنان تنها «وسیله و ابزاری بود تا عدالت را تحقق بخشند... آنچه علما، می‌خواستند رعایت موازین عدل و داد بود» (همان: ۳۴) و با تن در دادن به نظام عرفی، و پرهیز از برپایی حکومت دینی، تنها ملاک مشروعیت نسبی زمامداران را در این می‌دانستند که در جهتی بکوشند که «سیاست دنیوی در مسیری... مغایر با

○ طباطبایی در حضور انبوه مردمان، بر منبر آخرین خواست را چنین بیان کرد: ما تنها «عدالتخانه» می‌خواهیم، «مجلسی که جمعی در آن باشند و به درد مردم و رعیت برسند»... هر دردی را درمانی است و درمان خود کامگی شور و مشاورت است... اگر يك سال یا ده سال طول بکشد ما عدل و عدالتخانه می‌خواهیم. ما اجرای قانون اسلام را می‌خواهیم. ما مجلس می‌خواهیم که در آن مجلس، شاه و گدا در حدود قانون مساوی باشند».

جنگ قرار داد و برخی از دانش‌آموختگان در خارج مانند ناصرالملک را به وزارت و برخی مقامات مهم گمارد. تأسیس «دفتر کابینه» به ریاست وزیر داخله، تعیین «مفتش» ثابت در هر ولایت و ایالت که ناظر اجرای دستورهای حکومت مرکزی باشد، کاستن از هزینه‌های دربار، بستن مالیات تازه بر زمینها، برپایی خزانه‌داری مرکزی در تهران و شعبه آن در هر ولایت از تصمیم‌های مهمی بود که شورای وزیران با حضور مظفرالدین شاه در همان چند ماه نخست صدارت عین‌الدوله گرفت.

نشانه‌های روشن از بدی وضع اقتصادی طبقه حاکم گواهی می‌دهد که معیارهای زندگی درباریان و اعیان و اشراف به اندازه‌ای بالا رفته بوده که در آمدهایشان پاسخگوی هزینه‌های سرسام‌آور آنان نبوده است. دولت که خود گرفتار بحران مالی فزاینده بود، نه تنها نمی‌توانست مشکل آنان را حل کند بلکه بخش بزرگی از اصلاحات مالی خود را بر کاهش حقوق و مزایای درباریان و اعیان و اشراف و افزایش مالیات بر زمینها و در آمد آنان قرار داده بود و «ناخشنودی‌هایی که به هنگام رخداد انقلاب، روح همبستگی طبقه حاکم را سست کرده بود، از این دشواری‌های اقتصادی آب می‌خورد.» (بریتون، همان: ۶۷) اما از آنجا که از دید طبقه حاکم «تأسی... به ترتیبات فرنگی تنگ» شمرده می‌شد و اقلیت حاکم نه

ورها شد.

اندیشه سلطنت مشروطه، چه برای ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و درباریان و چه برای پیشوایان روحانی و غیرروحانی مشروطیت شناخته شده بود. به نوشته مهدی قلی خان هدایت، (همان: ۱۵) ناصرالدین شاه در سفر تبریز درباره شکل حکومت خود گفته بود: «عمل من اگر استبدادی است، وجهه نظر من مشروطه است و خودم از حدود تجاوز نمی کنم.» آثار ادبی اثرگذار بر انقلاب فرانسه و دیگر سرزمین‌های اروپایی همچون سرگذشت تلماک، منطق‌الوحش، بوسه عذرا، غرائب عواید ملل و... را که در آنها «سلطنت مشروطه» و «مشروطه خواهی» ترویج می شد در ده سال پایانی زمامداری ناصرالدین شاه، دارالترجمة دولتی به ریاست میرزا محمد حسین خان ذکاءالملک که به روشنفکری گرایش داشت به فارسی ترجمه کرده بود. روشنفکران هم در این راستا خواستار تغییر نظام سیاسی بودند و به نوشته فریدون آدمیت (همان: ۱۵۶) در ۱۳۱۹ قمری با ترسیم يك «نقشه قیام عمومی» خواستار «پارلمان ملی» شده بودند و تا پیروزی انقلاب مشروطیت نیز «در همان جهت قدم برمی داشتند». روشنی آرمان انقلابی روشنفکران به اندازه‌ای بود که فریدون آدمیت (همان: ۲۲۸) را بر آن داشته است که بنویسد: «تنها گروهی که تصور روشنی از مشروطیت داشت، عنصر ترقی خواه تربیت یافته معتقد به حکومت دموکراسی غربی بود.» در سیاحت نامه ابراهیم بیک که با شیوه نقادانه همه جانبه در دوران فرمانروایی مظفرالدین شاه به نگارش درآمده ولی پس از پیروزی انقلاب به چاپ رسیده (مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۸۴) آمده است: «اگر دولت ایران دولت بودی در مملکت خود قانون و نظام و مساوات داشتی... ما متحمل تحکم بیگانگان که دشمن همه چیز ما هستند، نشده بودیم.» منظور وی از «مشروطیت... و مجلس مبعوثان»، چنان که

○ کرین بریتون دیگر نشانه بروز انقلاب را این می داند که کسانی از طبقه بالا که قدرت سیاسی را در دست دارند ناچار از به کار بردن زور شوند، اما به گونه پراکنده و نامؤثر به این کار دست زنند.

شرح نباشد.» (همان: ۳۷) بازرگانان و پیشه‌وران که در پی این امتیازنامه‌ها و دیگر سیاست‌های مالی دولت، خسارت مالی سنگین دیده بودند «برای نخستین بار به نارضایی مشترک خویش آگاه» شدند و به نوشته آبراهامیان «در يك طبقه متوسط فرامنطقه‌ای» متشکل شدند. (همان: ۴۶ و ۵۳-۵۶) این صنف در ۱۳۲۴ قمری به سرکردگی معین‌التجار خواستار «تأمین حقوق مالی و جانی» و مخالف «نفوذ اقتصادی بیگانه» بود. گروه روشنفکران هم که در یرتو پیوندهای آموزشی و فرهنگی و سفر دانشجویان به خارج و برپایی نهادهای جدید آموزشی، نظامی و فرهنگی در کشور پا گرفته بود «نه به حق الهی پادشاهان بلکه به حقوق سلب ناشدنی انسان معتقد بودند. نه از مزایای استبداد سلطنتی و محافظه کاری سیاسی بلکه از اصول لیبرالیسم، ناسیونالیسم و حتی سوسیالیسم دفاع می کردند.» اینان که در پی «ترقی و آزادیخواهی» بودند بر پایه دستورنامه قیام همگانی میرزا ملکم خان که نخستین بار در ۱۸۹۰ میلادی از «مجلس شورای کبرای ملی» در برگیرنده «عقلای قوم و فضلا و مجتهدین از همه ولایات» سخن گفته بود، پیشنهاد می کردند که «در کمال استقلال، از برای اداره کل امر، همه آن قوانین و حدود و حقوق و مجالس و ترتیبات» لازم وضع شود (روزنامه قانون، نمره ۲۲، نقل در آدمیت، همان: ۳۲) اینان در کنار هم، عوامل تحریک مردمان برای قیام در برابر دولت به‌شمار می رفتند.

اندیشه‌های آرمانی و انقلابی

در جامعه انقلابی ایران، ناخرسندی‌ها و دشواریهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با بیان اندیشه‌ها و آرمان‌های مربوط به جهانی بهتر همراه بود. از دید کرین بریتون (همان: ۵۹) «اگر اندیشه‌ها نباشد، انقلابی نیز در کار نیست.» اندیشه سلطنت مشروطه و مشروط بودن قدرت عالی به قانون و مسئولیت وزیران و همچنین اندیشه «جمهوریت» از مدت‌ها پیش شناخته شده بود. هنگامی که ناصرالدین شاه کشته و خیر آن منتشر شد برخی کسان «مردم را دعوت کردند به جمهوریت» و این موضوع مظفرالدین شاه را سخت نگران کرده بود زیرا می‌پنداشت که اینان «تخم قاجاریه از روی زمین برمی دارند». (ناظم‌الاسلام کرمانی، همان: ج ۱، ۱۱۱) اما این اندیشه، برخلاف اندیشه سلطنت مشروطه که در جریان انقلاب مورد توجه قرار گرفت و پذیرش همگانی یافت، طرفدارانی جدی پیدا نکرد

نداشت و نمی توانست مستقل عمل کند. با این حال منظور علما از «چهارم- بنای عدالتخانه... در هر بلدی از بلاد ایران... و پنجم- اجرای قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه از احدی» (ناظم الاسلام کرمانی، همان: ۳۵۸) چنان که در خواسته‌های هشت گانه آنان در زمان مهاجرت صغری (۳۰ روزه) به حرم حضرت عبدالعظیم گنجانده شده بود و با پادرمیانی سفیر عثمانی به گوش و امضای مظفرالدین شاه رسید این بود که «گامی در راه قانونی شدن کشور» باشد و آنان را به خواسته‌شان نزدیک تر کند. (کسروی، همان: ۷۲) کسروی درباره این خواست نهایی و نهانی علما می نویسد:

بهتر و بخردانه تر همین بود که کوچ را تا اینجا که آمده بودند بیک نتیجه‌ای رسانند و آبرو مندانه بشهر باز گردند و این زمان به نتیجه‌ای بالاتر از «عدالتخانه» امید نتوانستند بست. این دو مرد همه از روی بیش می کوشیدند و سپس خواهیم دید که به «عدالتخانه» تنها خرسندی ندادند و خواست آخرین خود را که «مجلس» می بود آشکار گردانیدند. (همان: ۷۳)

ناظم الاسلام کرمانی هم به داستان گفتگوی خود با طباطبایی در دو سال پیش از آن در ۲ ذیحجه ۱۳۲۲ (۷ فوریه ۱۹۰۵) اشاره می کند و می نویسد طباطبایی اصلاح همه

○ در انقلاب مشروطیت ایران تا هنگامی

که عین الدوله دست به سرکوب می زد خبری از جمععات گسترده نبود و حتی اگر گروهی نیز در مسجد جامع تهران تحصن می کردند با دخالت نیروی قزاق پراکنده و تبعید می شدند اما همین که نیروی قزاق نتوانست یا نخواست از بست نشینی نه تن تاجر تهرانی در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ در سفارت انگلستان جلوگیری کند، جمعیت بست نشین تا چهار روز دیگر رفته رفته به سیزده هزار تن رسید و بازارها یکباره بسته شد.

خود نوشته بود، حکومت مردمان و برقراری اصول پارلمانی بود که در پر تو آن «اختیار مملکت با شرایط معینه با صلاحید اهل مملکت حل و فصل شود»؛ همان چیزی که پیش از آن در «دولت آتیه... یونانستان... انگلستان... و ژاپن» برپا شده و «اکنون از سایه مشروطیت به معارج علیا ارتقا نموده» اند؛ و همین که «ملت به همدستی پادشاه، وزرا را مسئول قرار (بدهند) پادشاه خود محدود می شود.»

اما بنظر می رسد که طباطبایی و بهبهانی نیز که از رهبران مذهبی پشتیبان انقلاب مشروطیت بوده اند و نقش برجسته‌ای در برانگیختن جامعه داشته اند «با اطلاع از معنی و هدف مشروطیت به کوشش برخاستند» (کسروی، همان: ۵۱) و در خواست‌های پیایی آنان برای برپایی «عدالتخانه» یا «مجلس عدالت» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۵۸) هم اشاره به همان «مجلس شورا» یعنی «انجمنی» داشت «مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه مردم برسند (و) شاه و گدا در آن مساوی باشند... مجلس اگر باشد این ظلم هارفع خواهد شد، خرابی‌ها آباد خواهد شد (و) خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد.» (ناظم الاسلام کرمانی، همان: ۴۰۵-۴۰۳؛ کسروی، همان: ۸۶) طباطبایی در خاطرات خود می نویسد: «از اول ورود (به) تهران در ۱۳۱۲ قمری، در عهد ناصرالدین شاه به خیال مشروطه نمودن ایران و تأسیس مجلس شورای ملی بودم. در منبر از این دو صحبت می کردم. ناصرالدین شاه غالب از من شکوه می کرد. چه پیغام می داد که ایران هنوز قابل مشروطه شدن نیست. تازه بود به او مبتلا بودم تارفت.»

(طباطبایی، همان: ۷۰ و ۷۸)

از سوی دیگر برپایی «عدالتخانه» یا «عدلیه» مستقل (وزارت دادگستری امروز) نیز از مدت‌های پیش یک نیاز بسیار شناخته شده بود. میرزا محسن خان در ۱۳۱۰ قمری در گزارشی به ناصرالدین شاه، به «نظامات قانون عدلیه» پرداخته بود و با اشاره به مشکلات موجود در «دیوان عدلیه» برای رسیدگی به دعاوی حقوقی مردمان و دخالت‌ها و بی‌اعتنایی‌های ادارات و حکام ولایات به آن، خواستار ترتیبی شده بود که «تحقیقات دقیقه و تسویه امورات حقوقیه از روی دقت و صحت» انجام گیرد و «راه حرف شرعی و عرفی بسته» شود و «کسی را نرسد حکم بر بطلان احکام عدلیه بدهد». (آدمیت، همان: ۱۸۱۶) در زمان انقلاب مشروطیت نیز چنین دستگاهی در اندازه یک وزارتخانه وجود داشت و نظام الملک «وزیر عدلیه» بود ولی نظامنامه

○ بسیاری از نویسندگان که از دهه ۱۹۸۰ به این سو به پیدایش و پیروزی انقلاب‌ها پرداخته‌اند، پدیده انقلاب را همچون دیگر رخداد‌های تاریخی، دارای علل و پیامدهای گوناگون دانسته‌اند و در میان علتهای بر نقش قدرت‌های مؤثر در پهنه روابط بین‌المللی و نیروهای حافظ وضع موجود انگشت گذاشته‌اند. از دید آنان، همراهی و هماهنگی همه آن علتهای و نشانه‌ها سبب پیدایش انقلاب و پیامدهای ویژه آن می‌شود.

طباطبایی منظور خود از «عدالتخانه» را که در واقع صورت ابتدایی «مجلس شورا» بود بار دیگر در جریان تحصن علما و دیگران در مسجد جامع به خوبی روشن کرد: اگر «عدالتخانه را برپا نمودیم، دیگر عین‌الدوله داخل آدمی نیست» که بتواند خود کامگی و بیدادگری کند. (همان: ۹۷) در واقع همین یگانگی و همسانی «عدالتخانه» با «مجلس شورا» بود که ناصرالملک روشنفکر و دانش‌آموخته فرنگ را بر آن داشت تا به تحریک عین‌الدوله نامه‌ای از انگلستان به طباطبایی بنویسد و «تقاضای مجلس مبعوثان و اصرار در ایجاد قانون مساوات و دم‌زدن از حریت و عدالت کامله (آن طوری که در تمام ملل متمدنه سعادتمند وجود دارد) در ایران» را به «تازیانه زدن و ران شتر طیانیدن» در گلوی مریض تشبیه کند. (ناظم‌الاسلام کرمانی، همان: ۴۵۵) بدین سان بود که چندروز پس از این رویدادها و مهاجرت علما به ابن‌بابویه، دیگر «روها باز شده و نام مشروطه بزبان» همگان افتاد. (کسروی، همان: ۱۰۷)

ناتوانی در اجرای موفقیت‌آمیز سرکوب

کرین برینتون (همان: ۶۲) دیگر نشانه بروز انقلاب را این می‌داند که کسانی از طبقه بالا که قدرت سیاسی را در دست دارند ناچار از به کار بردن زور شوند، اما به گونه پراکنده و نامؤثر به این کار دست زنند. از دید او، این «آخرین یکنواختی... شاید از همه روشن‌تر و مهم‌تر باشد.» وی

امور کشور از جمله تأسیس مدرسه دخترانه و تربیت دوشیزگان وطن را در گرو «مشروطه» شدن دولت ایران و برخورداری از «قوانین اساسی» و از میان رفتن «استبداد» می‌دانست. (ناظم‌الاسلام کرمانی، همان: ۲۴۴) اما چنان که از گفتگوی بهیچانی با سید جمال واعظ به هنگام بست نشینی در مسجد جامع در روزهای ۱۸ تا ۲۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ (۱۵-۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶) برمی‌آید، از آن رو که هنوز فرصت مناسب برای مطرح کردن «مشروطه» فراهم نبوده است آنان ناگزیر بودند این آرمان انقلابی را مرحله‌بندی کنند: «این لفظ هنوز زود است و به زبان نیاورید. فقط به همان لفظ عدالتخانه اکتفا کنید تا زمانش برسد». (کسروی، همان: ۷۸۷۷)

زمان مناسب وقتی فرارسید که طباطبایی پس از خلف وعده عین‌الدوله در ایجاد «عدالتخانه» مستقل، نامه‌ای به وی نوشت و در آن پس از ذکر مواردی از «خرابی این مملکت و استیصال این مردم و خطراتی که این صفحه را احاطه نموده»، به جای «عدالتخانه» از «مجلس» و «اتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علماء» یاد کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، همان: ۳۹۰) و در آن هنگام بود که به نوشته کسروی، (کسروی، همان: ۸۲) «دو سید و همدستان ایشان یک گام دیگری بسوی پیش نهاده و کم‌کم پرده از روی خواست آخرین خود که مجلس شوری و مشروطه می‌بود برمی‌داشتند.» گرچه به نظر ناظم‌الاسلام کرمانی (همان: ۳۹۰) این نامه در واکنش به مقالات و خطابه‌هایی بود که انجمن‌های مخفی نوشته و منتشر می‌کردند و «آقایان مجبور گردیدند که در مقام مطالبه اجرای دستخط شاه برآیند». روز چهاردهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ که مصادف با ایام فاطمیّه بود طباطبایی در حضور انبوه مردمان، بر منبر آخرین خواست را چنین بیان کرد:

می‌گویند ما شاه را نمی‌خواهیم، ما مشروطه طلب و جمهوری خواهیم و با اینها می‌خواهند شاه را از ما برنجانند. ولی ما تنها «عدالتخانه» می‌خواهیم، «مجلسی که جمعی در آن باشند و به درد مردم و رعیت برسند»... هر دردی را درمسانی است و اگر درمان خود کامگی شور و مشاورت است... اگر یک سال یا ده سال طول بکشد ما عدل و عدالتخانه می‌خواهیم. ما اجرای قانون اسلام را می‌خواهیم. ما مجلس می‌خواهیم که در آن مجلس، شاه و گدا در حدود قانون مساوی باشند». (کسروی، همان: ۹۰)

پدیده روشن و فراگیر بعنوان علت پیدایش انقلاب خودداری کرده و یاد آور شده است که نشانه‌ها چنان پر شمار و گوناگون است که به هیچ‌رو نمی‌توان آنها را در يك الگو گنجانند (همان: ۲۹) اما همین که تنها به چند مورد بعنوان عوامل مشترك در میان انقلاب‌های مورد بررسی خود پرداخته است، نشان می‌دهد که او در مقام بیان نشانه‌های تب انقلاب، از يك متغیر مستقل و نشانه بسیار مؤثر که مداخله قدرت‌های بزرگ صحنه گردان نظام بین‌الملل و حافظ وضع موجود منطقه‌ای باشد، غفلت کرده است. وی حتی هنگامی که وجود «طرح» و «تقشه» را انکار می‌کند، منظورش «اقلیت کوچک» داخلی است که ممکن است در طراحی انقلاب دخالت داشته باشد، نه عامل بیرونی، و در کالبدشکافی چهار انقلاب اشاره‌ای به نقش دولت‌های بزرگ اروپایی در پیدایش و پیروزی انقلاب‌های انگلستان، ایالات متحده، فرانسه و روسیه نمی‌کند. او، دست بالا، به اکثریت انبوهی اشاره می‌کند که آنقدر ناراضی اند که هرگاه زمان مناسب فرارسد به خروش درمی‌آیند. (همان: ۹۳)

البته محسن ثلاثی در ترجمه بسیار روانش از این اثر مهم با عنوان «کالبدشکافی چهار انقلاب» (۱۳۶۳: ۱۰۶) جمله‌ای به متن اصلی افزوده است (بریتون، ۱۹۵۲: ۹۸-۹۹) که در اصل برخلاف دیدگاه کلی بریتون در کنار گذاشتن عامل دخالت خارجی در انقلاب است. این جمله اضافی با خط زیرنویس از متن اصلی تمیز داده شده است:

«هیچ حکومتی در برابر حمله کنندگان خویش سقوط نمی‌کند مگر آنکه نظارت خویش بر نیروهای مسلح خود و یا اینکه قدرت اعمال مؤثر این نیروها را از کف داده باشد و یا البته بخاطر دخالت يك نیروی بیگانه نیرومندتر چنین نظارتی را از دست نهاده باشد؛ برعکس، انقلابیان هیچ کشوری تا نیروهای مسلح مؤثر کشور را تحت نفوذ خویش در نیاروندند هرگز به توفیقی دست نیافتند.»

بسیاری از نویسندگان که از دهه ۱۹۸۰ به این سو به پیدایش و پیروزی انقلاب‌ها پرداخته‌اند، پدیده انقلاب را همچون دیگر رخداد‌های تاریخی، دارای علل و پیامدهای گوناگون دانسته‌اند و در میان علت‌ها، بر نقش قدرت‌های مؤثر در به‌نظر آید بین‌المللی و نیروهای حافظ وضع موجود انگشت گذاشته‌اند. از دید آنان، همراهی و هماهنگی همه آن علت‌ها و نشانه‌ها سبب پیدایش انقلاب و پیامدهای ویژه آن می‌شود. (کالورت، ۱۹۹۶: ۳؛ گولدستون، ۲۰۰۱:

○ در مورد انقلاب مشروطیت ایران
بی‌بررسی نقش تعیین‌کننده دو قدرت بزرگ انگلستان و روسیه در کنار دیگر عوامل و نشانه‌های داخلی، نمی‌توان به شناخت درست و کاملی از نشانه‌های تب انقلابی رسید و در نتیجه، در مان آن نیز بی‌در نظر گرفتن رقابت پنهان و آشکار آن دو قدرت بیگانه بر سر نفوذ بیشتر در ایران و تعهد روسیه به پشتیبانی از دو دمان قاجار امکان‌پذیر نخواهد بود.

در کالبدشکافی چهار انقلاب به این نتیجه رسیده است که در برابر مبارزه طلبی و کارهای غیرقانونی انقلابیان، واکنش عادی هر دولت، به کار گرفتن زور پلیس یا نیروهای نظامی است، ولی با اینکه چهار دولت مورد نظر چنین واکنشی نشان داده‌اند، اما در هر مورد با ناکامی شگفت‌آور روبه‌رو شده‌اند زیرا آشکارا نتوانسته‌اند به اندازه کافی زور به کار برند. (همان: ۱۰۲) در انقلاب مشروطیت ایران تا هنگامی که عین‌الدوله دست به سرکوب می‌زد خبری از تجمعات گسترده نبود و حتی اگر گروهی نیز در مسجد جامع تهران تحصن می‌کردند با دخالت نیروی قزاق پراکنده و تبعید می‌شدند اما همین که نیروی قزاق نتوانست یا نخواست از بست‌نشینی نه‌تن تاجر تهرانی در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ در سفارت انگلستان جلوگیری کند (ناظم‌الاسلام کرمانی، همان: ۵۱۰-۵۱۱؛ هدایت، همان: ۲۶) جمعیت بست‌نشین تا چهار روز دیگر رفته‌رفته به سیزده هزار تن رسید و بازارها یکباره بسته شد. (کسروی، همان: ۱۱۰) آنان بیشتر از بازرگانان و پیشه‌وران بودند و گروهی از طلاب مدرسه صدر و دارالشفاء به تشویق بازرگانان (ناظم‌الاسلام کرمانی، همان: ۵۰۷) و دانش‌آموزان مدارس تهران از جمله مدرسه دارالفنون، مدرسه نظامی و مدرسه فلاح نیز به آنان پیوسته بودند.

نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی

هر چند کرین بریتون (۱۹۵۲: ۹۳) از به دست دادن يك

استناد به «سنت و عرف جاری»، به نه تن از تجار تحت تعقیب اجازه بست نشینی در سفارت داده شود و گران‌داف (Grant) Duff، کاردار انگلستان در تهران، نیز مأمور میانجی‌گری میان آنان و شاه و دربار گردد. (آدمیت، همان: ۱۸۸) اما رفته رفته دولت و سفارت انگلستان در تهران پارا از مرز میانجی‌گری فراتر نهادند و به دستکاری در درخواستهای انقلابیون و تحریکات بیشتر پرداختند. فرستاده شدن چندین هندی و قزاق زیر نظر کلنل داگلاس از سوی گران‌داف به سفارت برای حفاظت از بست نشینان، (هدایت، همان: ۲۶؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، همان: ۵۱۰-۵۱۱) باعث شد که بست نشینان آزادانه به سفارتخانه رفت و آمد کنند و هنگ قزاق ایرانی باراً و اجازه جلوگیری از آنان نیابد، چه رسد به اینکه پراکنده و سرکوبشان کند. گفتگوی کارکنان ایرانی سفارت با بست نشینان و تشویق آنان به عمومی کردن خواسته‌هایشان و پیوند زدن این خواسته‌ها با خواسته‌های علمای مهاجر (همان: ۵۱۱) و دعوت به گسترش بست نشینی به گونه‌ای که در ظرف چهار روز شمار بست نشینان به بیش از چهارده تا بیست هزار تن رسید (ملک‌زاده، همان: ۳۷۴؛ محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱۳۲) نشان دهنده نقش سفارت انگلستان در سازماندهی انقلابیون بود و سرانجام، مذاکره با شاه و صدور «تضمین» و «تأمین» برای

○ با توجه به نشانه‌های گوناگون از

پیدایش تب انقلاب مشروطیت در ایران، می‌توان نتیجه گرفت که عوامل درونی و بیرونی و ذهنی و عینی در کنار هم و در هماهنگی با یکدیگر می‌توانند در انگیزش جنبشی توده‌ای که به يك انقلاب پیروزمند بینجامد مؤثر افتند. تعیین اندازه اثرگذاری هر عامل، کاری است دشوار و نیازمند پژوهش‌های بیشتر و گسترده‌تر؛ اما شاید از میزان سودی که هر عامل از انقلاب مورد نظر می‌برد بتوان سهم هر يك از عوامل مؤثر در پیدایش و پیروزی انقلاب را گمانه زد.

۲۶-۲۷) تدا اسکاچپول (۱۹۷۹: ۲۸۶-۲۸۵) نقش نظام بین‌الملل و تجاوزات قدرت‌های بزرگ را «مامای بحران‌های انقلابی» می‌نامد و فرد هالیدی (۱۹۹۹: ۳) حتی با صراحت بیشتر از «گره خوردن» زندگی و سرنوشت انقلاب با نظام بین‌الملل سخن به میان می‌آورد و در سراسر کتاب خود با انگشت گذاشتن بر شواهد بسیار، استدلال می‌کند که از آنجا که انقلاب‌ها در آرزوی تحول درونی جوامع و همچنین در پی برهم زدن معیارها و ارزش‌های حاکم میان دولت‌ها و مردمان هستند، «نیروهای بین‌المللی تغییر در درون کشورها» تحریک می‌شوند تا بر «روند گسترش و محدودیت دولت‌ها و آرزوهای انقلابی» اثر گذارند و همین «رابطه دوسویه» است که موجب اثرگذاری متقابل میان انقلاب‌ها و نظام بین‌الملل می‌شود.

در مورد انقلاب مشروطیت ایران نیز بی‌بررسی نقش تعیین‌کننده دو قدرت بزرگ انگلستان و روسیه در کنار دیگر عوامل و نشانه‌های داخلی، نمی‌توان به شناخت درست و کاملی از نشانه‌های تب انقلابی رسید و در نتیجه، درمان آن نیز بی‌در نظر گرفتن رقابت پنهان و آشکار آن دو قدرت بیگانه بر سر نفوذ بیشتر در ایران و تعهد روسیه به پشتیبانی از دودمان قاجار امکان‌پذیر نخواهد بود. انگلستان از هنگام بسته شدن قرارداد ترکمانچای (۱۸۲۸ میلادی) از نفوذی که روسیه در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی در ایران به دست آورده بود و بویژه از زمان صدارت امین‌السلطان که به وابستگی به روسیه شهرت داشت ناخشنود بود و وضع ایران را پس از قرارداد ترکمانچای که ابزاری برای دخالت‌های روزافزون روسیه در ایران شده بود، برای اجرای سیاست‌های خود مساعد نمی‌دانست و همواره می‌کوشید جلوی نفوذ روسیه را در ایران بگیرد یا دست کم با به دست آوردن جای پای در مناطق جنوبی ایران، با آن همسنگی کند و در همین راستا است که می‌توان تلاش‌های هاردینگ، وزیر مختار انگلستان در تهران، برای گرفتن امتیازهای رویتر و رژی و بانک شاهی و دامن زدن به حرکت‌های ملی و مذهبی در برابر حکومت قاجار را تبیین و توجیه کرد. (نوازی، ۱۳۸۴)

در قضیه بست نشینی در سفارت انگلستان در تهران نیز با اینکه درخواست بست نشینی از تجار و کسبه و تأمین هزینه‌ها با آنها بود، اما نقش سفارت انگلستان در تهران در آن مرحله این بود که به دستور سر ادوارد گری (Sir Edward Grey)، وزیر امور خارجه انگلستان، در ۲ اوت ۱۹۰۶ و با

انقلاب پیروزمند بینجامد مؤثر افتند. تعیین اندازه اثر گذاری هر عامل، کاری است دشوار و نیازمند پژوهش‌های بیشتر و گسترده‌تر؛ اما شاید از میزان سودی که هر عامل از انقلاب مورد نظر می‌برد بتوان سهم هر یک از عوامل مؤثر در پیدایش و پیروزی انقلاب را گمانه زد. اینکه در انقلاب مشروطیت ایران، مشروطه خواهی به جای عدالت خواهی، امتیاز بانک ملی و انحصار اقتصادی آن به جای امتیازات بیگانگان و ملت گرایی به جای اتحاد اسلام به کرسی نشسته است، نشان دهنده همبستگی و سازش سه گروه کوچک اما با نفوذ «علما»، «تجّار و کسبه» و «روشنفکران» است که با پشتیبانی و راهنمایی دولت انگلستان از فشار مالی هیأت حاکمه به خوبی بهره‌برداری و ضمن جلوگیری از دخالت نظامی روسیه در ایران، توازن را میان دو رقیب بیگانه برقرار کردند. بدین سان نظریه کرین برینتون که تنها به نشانه‌ها و عوامل درونی تب انقلابی پرداخته است و درباره نقش مستقل یا وابسته قدرت‌های بزرگ در تحریک، میانجی‌گری و سمت و سو دادن به جریانهای داخلی در دیگر کشورها در جهت پشتیبانی از انقلابیون یا هیأت حاکمه یا مخالفت با آن دو ساکت است، نمی‌تواند در تبیین انقلاب‌هایی که به گونه‌ای از قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای حافظ وضع موجود اثر پذیرفته‌اند صادق و کافی باشد. نقشی که دولت انگلستان در انقلاب مشروطیت ایران بازی کرد با تحریک توده مردمان و گروه‌های فشار برای مبارزه با نفوذ دولت روسیه در ایران آغاز شد و آن دولت رفته رفته با درپیش گرفتن مواضع

○ نظریه کرین برینتون که تنها به نشانه‌ها و عوامل درونی تب انقلابی پرداخته است و درباره نقش مستقل یا وابسته قدرت‌های بزرگ در تحریک، میانجی‌گری و سمت و سو دادن به جریانهای داخلی در دیگر کشورها در جهت پشتیبانی از انقلابیون یا هیأت حاکمه یا مخالفت با آن دو ساکت است، رسایی لازم را برای تبیین انقلاب‌هایی که به گونه‌ای از قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای حافظ وضع موجود اثر پذیرفته‌اند ندارد.

اجرای فرمان شاه از تلاش در جهت به دست گرفتن رهبری انقلاب مشروطیت حکایت داشت؛ کاری که گرانت داف به نمایندگی از دولت انگلستان در نبود یک رهبر فرهمند انقلابی به آن پرداخته بود.

درست است که بست نشینان «تأمین» و «ضمانت» وعده‌های شاه را از کاردار سفارت انگلستان درخواست می‌کردند، (ناظم الاسلام کرمانی، همان: ۵۵۴، ۴۵۹، ۴۷۹؛ کسروی، همان: ۱۱۰) اما گرانت داف هنگامی حاضر به «تضمین» وعده‌های مظفرالدین شاه شد که شاه در ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۴ (۹ اوت ۱۹۰۶) در حضور مشیرالدوله، صدراعظم جدید، به تغییر دستخط سیزدهم مرداد (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴-۵ اوت ۱۹۰۶) خود رضایت داد. در دستخط تازه که با همان تاریخ ۱۴ جمادی الثانی صادر شد، به جای «مجلس شورای اسلامی»، «مجلس شورای ملی» آمده بود و بر پایه آن «طایفه یهود و ارامنه و مجوس» نیز می‌توانستند «منتخب خود را به این مجلس بفرستند». (ناظم الاسلام کرمانی، همان: ۵۶۲) تنها در این هنگام بود که گرانت داف فرمان مشروطیت را به سفارت آورد (هدایت، همان: ۲۷) و با «تأمین» سفارت، مهاجران به قم و همچنین بست نشینان در سفارت پیروزی مشروطیت را جشن گرفتند و به کسب و کار خود بازگشتند. (ناظم الاسلام کرمانی (همان: ۵۶۳) درباره رویدادهای پنجشنبه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۴ می‌نویسد:

تاکنون در ایران بلوا به این معقولی و نجابت نکرده بودند، بلکه تاریخ در هیچ مملکتی نشان نمی‌دهد، این قسم بلوارا... اگر چه عقلا و اشخاص بصیر می‌گویند مجلسی که بنا شده به توسط خارجه (انگلیس) گرفته شود، بنایی است بر روی آب. چه مردم قدر نمی‌دانند و شاید به همین زودی باز از دست بدهند... خیلی فرق است بین دادن و گرفتن. به ما دادند، نه ما گرفتیم و نیز خیلی فرق است بین اینکه خود بگیرند و یا آن که واسطه در کار باشد.»

بهره سخن

با توجه به نشانه‌های گوناگون از پیدایش تب انقلاب مشروطیت در ایران، می‌توان نتیجه گرفت که عوامل درونی و بیرونی و ذهنی و عینی در کنار هم و در هماهنگی با یکدیگر می‌توانند در انگیزش جنبشی توده‌ای که به یک

آبراهامیان یراوند، ۱۳۷۷، ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز

آدمیت فریدون، ۱۳۵۵، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام

براون ادوارد، ۱۳۷۶، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران، انتشارات کویر

بریتون کرین، ۱۳۶۳، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، چاپ سوم

شجیعی زهره، ۱۳۴۴، نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری، تهران، مؤسسه مطالعات اجتماعی، ۱۳۴۴

طباطبایی سید محمد، ۱۳۸۲، یادداشت‌های منتشر نشده از انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش حسن طباطبایی، تهران، نشر آبی

قوجانی نجفی، ۱۳۶۲، سیاحت شرق، به کوشش علی شاکری، تهران، امیرکبیر

کسروی تبریزی احمد، ۱۳۷۳، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ هفدهم

محیط مافی هاشم، ۱۳۶۳، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران، انتشارات فردوسی

مراغه‌ای زین‌العابدین، ۱۳۶۴، سیاحتنامه ابراهیم‌بیک، به کوشش م.ع. سپانلو، تهران، نشر اسفند، متن کامل سه جلدی، (اصل قسطنطنیه، مطبعه ابوالضیاء ۱۳۲۷)

ملک‌زاده مهدی، ۱۳۷۱، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم

ناظم‌الاسلام کرمانی محمد، ۱۳۶۱، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۲ جلد

نوازی بهرام، ۱۳۶۹، عهدنامه مودت ایران و شوروی ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، تهران، نشر همراه

نوازی بهرام، ۱۳۸۴، «نقش عوامل خارجی در انقلاب مشروطیت ایران»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ششم، شماره ۲۳ هدایت (مخبر السلطنه) مهدی قلی‌خان، ۱۳۶۳، طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، تهران، انتشارات جام

میانجی‌گرانه و سپس مداخله‌جویانه، روند تحوّل انقلابی را به سود خود پیش برد و رهبری کرد و گذشته از ایجاد توازن در برابر روسیه، زمینه را برای گسترش نفوذ خود بر سراسر ایران هموار ساخت.

منابع

Afary Janet, 1996, **The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911; Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism**. New York Columbia University Press

Brinton Crane, 1952, **The Anatomy of Revolution**, Prentice Hall, New York China, Cambridge University Press, Cambridge

Calvert Peter, 1996, **Revolution and International Politics**, London Pinter

Goldstone J.A., 1991, **Revolution and Rebellion In the early Modern World**, Berkeley, University of California Press

Greene Thomas, 1990, **Comparative Revolutionary Movements: Search for Theory and Justice**, Englewood, Prentice Hall

Halliday Fred, 1999, **Revolution and World Politics; The Rise and Fall of the Sixth Great Power**, London, Macmillan

Huntington Samuel. 1968, **Political Order in Changing Societies**, New Haven, Yale University Press

Krejci Jaroslav, 1994, **Great Revolutions Compared: The Outline of a Theory**, London, Harvester Wheatsheaf

O'Kane Rosemary, 1996, **Terror, Force, and States: The Path from Modernity**, Cheltenham, Edward Elgar

Skocpol Theda, 1979, **States and Social Revolutions: A comparative analysis of France, Russia and China**, Cambridge, Cambridge University Press

Tilly Charles, 1993, **European Revolutions, 1492-1992**, Blackwell, Oxford

آبادیان حسین، ۱۳۷۴، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروطه: به انضمام رسائل علمای موافق و مخالف مشروطه، تهران، نشر نی